ماهنامهٔ
مردم
ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران

درود بی پایان بخاطره جاویدان همه شهیدان بنام و گمنام حزب و جنبش

آیا غرض قانون اساسی از آزادی عقاید همین قدغن کردن کلیه عقائد بوده و آن خونها برای همین ظلم امروز ریخته شده است ؟

دکتر تقی ارانی
رهبر زحمتکشان ایران

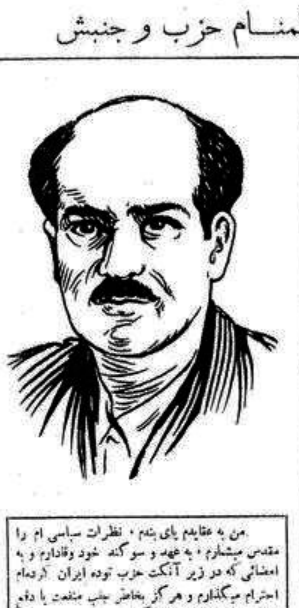

من به عقایدم پای بندم، نظرات سیاسی ام را مقدس میشمارم، به عهد و سوگند خود وفادارم و به امضائی که در زیر آنکت حزب توده ایران کردهام احترام میگذارم و هرگز بخاطر جلب منفعت یا دفع خطر پیمان خود را نمی‌شکنم.

خسرو روزبه قهرمان ملی ایران

«تحزب» شاهانه !

کلمات اخیر شاه با نمایندگان حزب «مردم» وسخنانی که در این ملاقات بین شاه و دبیر کل حزب باصطلاح «اقلیت» رد و بدل شد نشان داد که طرفین چه گامهای فراوانی از بی اعتنائی مردم به احزاب «شهاخته» و عدم شرکت شان در این احزاب دارند. دبیر کل حزب باصطلاح «اقلیت» در این ملاقات تصریح نمود که، «مردم عدم رغبت به احزاب نشان میدهند» و شاه که خود بیش از هر کس از این واقعیت تلخ ناخرسند است، گناه را به گردن «یگانگان» انداخت و این عدم رغبت را به آن علت دانست که گویا احزاب پس از مشروطیت و از آن جمله پس از جنگ اخیر با اراده واشاره وحتی طرح‌ریزی «یگانگان» بوجود آمده اند. البته صحت روشن است که منظور «اعلیحضرت» احزاب خلق الساعه پس از شهریور ۱۳۲۰ نیست که واقعاً هم به اراده یگانگان بوجود آمده بودند و چون پایه اجتماعی نداشتند چون برف نوز آب شدند، این احزاب فرمایشی در دوران خود مورد حمایت شدهاند بوده اند و کم و بیش همان نقشی را بازی میکرده اند، که امروز احزاب شهاخته «ایران نوین» و «مردم» بازی میکنند. قصد شاه از احزابی که گویا به اشارت «یگانگان» تشکیل شده اند، در درجه اول احزاب انقلابی ودمکراتیک پس از مشروطیت وبویژه حزب توده ای ماست که برغم شاه، اصیل ترین و ملی ترین حزب سیاسی ایران بوده و هست و آینده از آن راه و روش دوست اوست. سپس این اتهام زشت به

دنباله در صفحه ۲

یاد از یک سرباز کهنسال انقلابی

(بمناسبت هشتاد و پنجمین سال تولد رفیق سیروس بهرام)

بر سابقه ترین مبارزه جنبش انقلابی ایران و همرزم حیدر عمواغلی رفیق سیروس بهرام (میرزا محمد آخوند زاده) امسال وارد هشتاد و پنجمین سال زندگی خود میشود. رفیق سیروس حتی در این سنین سالخوردگی کماکان با انرژی اعجاب آور در شهردوشنبه (جمهوری شوروی تاجیکستان) بنام «کارمند ارشد علمی در رشته ادبیات فارسی وتاجیک» و با داشتن عنوان «خادم شایستهٔ علم» و دو نشان احترام و یک مدال کار صادقانه در دوران جنگ کبیر میهنی، مشغول فعالیت است. در نزد اهالی تاجیکستان و مهاجرین سیاسی ایرانی مقیم این جمهوری، رفیق سیروس رفیقی است بسیار عزیز و واقعاً محترم.

زندگی سیروس در تمام مراحل، در مرحلهٔ کار انقلابی در ایران، در مرحله کار سازنده در اتحاد شوروی نمونه زندگی یک انسان مبارز و شریف است. جا دارد که همهٔ خوانندگان مردم با شخصیت و زندگی یکی از خادمین کهن سال نهضت رهائی بخش ایران آشنا شوند.

رفیق سیروس در کوی دومچی تبریز متولد شد. مبارزات اجتماعی رفیق سیروس از سال ۱۹۰۵ آغاز میگردد. وی در ایام توقف خانواده اش در لنکران و باکو وارد حوزه های سوسیال دموکراسی میشود و در سال ۱۹۰۹ برای شرکت در مبارزات انقلابی به ایران میآید و در آستارا مشغول فعالیت میشود. یکی از مراحل مهم مبارزات انقلابی سیروس در دوران نهضت گیلان است. سیروس در همان اوان در تشکیل «حزب

دنباله در صفحه ۶

جان زندانیان سیاسی در خطر است

زندانهای تهران و شهرستانها از مبارزان ضد رژیم انباشته است

زندان قصر در تهران پر از مبارزینی است که در دادگاههای فرمایشی و دربستهٔ نظامی آنها را جایزه محکوم نموده‌اند. زندان قزل قلعه مر کز شکنجه ها و بازجوئیها میباشد و در آنجا زندانیان توده‌ای، ضرغداران آقای خمینی، روحانیون مترقی و گروههای مختلف چپ و همینطور کسانیکه با رژیم شاه مخالفت نموده‌اند، در کنار هم با استبداد و زور کوئی مبارزه میکنند.

عده‌ای از مبارزان را به زندانهای شهرستانها و بخصوص بنقاط بد آب و هوا تبعید کرده‌اند، مانند زندانهای برازجان و بندر عباس، اهواز، کرمان و قلک الافلاک بروجرد، مسجد سلیمان و همچنین سمنان و شیراز و رضائیه و غیره.

گرچه وضع غذا، بهداشت، ملاقات و پست و بخصوص زور کوئیها و آزار های مختلف در زندانهای تهران، روح و جسم زندانیان سیاسی را میفرساید، در زندانهای

دنباله در صفحه ۵

از آن ماست پیروزی

عمر کوتاه بود، اعدامش کردند . . .
خونش دفترک بر عدالت
اشک فروبرید
دو چشم خسته اش از اشک پر شد، گریه‌را سردادم
و من با کوشش پر درد اشکم را رها کردم
چرا ؟
میپرسد از من دخترک با چشم اشک آلود
چرا اعدامش کردند ؟
عزیزم ! دخترم ! آنجا شکنجه انگیز دنیاش است
دروغ و دشمنی فرمانروائی میکند آنجا
ملاک ، این کیمیای خون آشامها
عدالتی میکند آنجا
شکنجه انگیز دنیاش است
که همچون قرنهای دور
در آنجا «حق» و «انسان» خرافهای پوچ و بیهودهاست
در آنجا رهزنی ، آدمکشی ، خونریزی آزاد است
و دست و پائی آزادی است در زنجیر
عزیزم ! دخترم ! آنان
برای دشمنی با من
برای دشمنی با تو
برای دشمنی با راستی ، اعدامش کردند
و هنگامیکه آنان با سرود زندگی بر لب
بسوی مرگ میرفتند
امیدی آشنا میزد جو گلی در چشمشان ایجاد
بشوق زندگی آواز میخواندند
و تا پایان براه روشن خود با وفا ماندند
عزیزم ! پاک کن از چهره اشکت رامم زیرا برخیز
تو هم من زنده ای ، من در تو ، ما هرگز نمیمیریم
من و تو با هزاران دیگر این راه را دنبال میکنیم
از آن ماست پیروزی
از آن ماست فردا با همه شادی و بهروزی
عزیزم کار دنیا رو به آبادی است
و هر لاله که از خون شهیدان میدمد امروز
نوید روز آزادی است .

دنباله از صفحه ۱

«تحزب» شاهانه !

سازمانهای جبهه ملی متوجه است که پرهیزی نخست وزیر فقید و میهن پرست بزرگ ایرانی آقای دکتر محمد مصدق آغاز فعالیت نمودند، تا آنجا که مربوط به حزب ماست ، باید به «اعلیحضرت» اطمینان دهیم که از عمیق ترین احترام و پشتیبانی نشرها و طبقات زحمتکش ایران برخوردار است و بارزترین دلیل آن اینکه شما مدعیان «میهن پرستی» و «ملت دوستی» پس از سالها عناد ولجاج، سرانجام مجبور شدید متظاهرانه با شعارهائی بمیان مردم بروید که از حزب ما به عاریت گرفته اید و تازه مردم به شما باور ندارند ، زیرا آنچه را که ما از دل و بشکل جامع و یکپارچه میگوئیم ، شما فقط بر زبان دارید و آنهم بطور نیم بند و خلقهای هشیار ایران حاضر نیستند صداقت ما را با تظاهر شما ، رادیکالیسم انقلابی ما را با رفورمهای قانونی شما که بقصد تقویت مناسبات سرمایه داری است در یك کفه بگذارند . سالهاست که زور و پول و قدرت حاکمه در دست شماست و حزب مادعوی شما «منحله» ، زخم خورده و شکست دیده ، با این وجود مردم بی اعتنا به وعده های طلائی شما ، در جستجوی صدای آشنای حزب ما ، به گوشه اطاقها و پشت پستوی دکانها با استقبال از خطر پناه میبرند و بصدای ما ، صدای «پیك ایران» گوش میدهند ، که از دل آنها سخن میگوید و میکوشند فروغ مبارزه را روشن نگاه دارند. برای اثبات اعتماد توده مردم به یك سازمان سیاسی در شرایط ترور و خفقانی که شما بوجود آورده اید چه ملاکی از این گویاتر؟! و اما چرا با وجود همه تشبثات و تلاش های تب آلود، مردم بشما اعتقاد ندارند، بدانجهت است که احزاب ساخت شما، حتی بقول مبلغین بر حرارتان «شناسنامه درست و حسابی» ندارند و مردم آنها را از خود نمیدانند .

پایه اعتقاد و باور مردم به احزاب سیاسی، اصول عقاید این احزاب ، جالب بودن برنامه شان ، یعنی توافق آن با نیاز مردم و جامعه در شرایط مشخص کشور ما و دوران ما و درجه صداقت شان برای اجرای این برنامه هاست . احزابی که نه مرامنامه روشن، نه هدف مشخص و نه برنامه صحیح کار وعمل دارند و بزرگترین افتخار خود را اجرای «منورات شاهانه» میدانند ، چگونه میتوانند بهر گز جاذبه ای برای تشکل و تجهیز مردم بدل شوند؟ حزب ایران نوین، حزب باصطلاح اکثریت خود را پیشگام اجرای «منورات شاه» میداند و حزب مردم برای آنکه در تملق ازحریف واپس نماند ، خود را «پیشتاز انقلاب» معرفی میکند و حزب سوم یعنی حزب فاشیست پان ایرانیست ، هر دو رقیب را «احزاب موسمی» مینامد. حزب اکثریت حزب اقلیت را مرکز تجمع «عوامل ارتجاع» توصیف میکند و کاندیدا های این حزب را «افرادی ظالم، فاسد ، رسوا، خائن، قاتل» معرفی مینماید و حزب مردم ، ایران نوینی ها را افرادی میداند که بقصد کسب جاه و مقام به این حزب روی آورده اند . آیا چنین احزابی با چنین افراد و چنین خصوصیاتی ، میتوانند اعتماد مردم را جلب کنند ؟ به این علت است که مردم در هنگامه «حزب سازی» و «اپوزیسیون بازی» تا باوری خود را به اصالت این احزاب یا مقاومت منفی یعنی با عدم شرکت در آنها و یا مقاومت مثبت یعنی با مخالفت با سیاست آنها بروز میدهند . شاه که از این جریان تاخرسند است به دبیر کل حزب «اقلیت» فرمان میدهد ، «لازم است که چه حزب شما و چه احزاب قانونی دیگر مملکت مردم را دعوت به تحزب و شرکت در مبارزات سیاسی و دخول در احزاب کنید» تلاش شاه برای ایجاد «نمائی» از دمکراسی در قالب مجالس گوش بفرمان ، احزاب فرمایشی و مطبوعات ستایشگر رژیم ، تلاش تازه ای نیست . شاه برای فریب مردم وافکار عمومی جهان چنین «نمائی» احتیاج دارد اما مردم سالهاست که بدعوت شرکت در احزاب شماخته خوردند و جواب رد دادند و فرمان «شاهانه» چیزی از بی رغبتی آنان نخواهد کاست . مردم برای الفین می بینند که «دمکراسی شاهانه» و دعوت آنان به «تحزب» هیچ محتوی جدی و واقعی ندارد . شاه خود کادر محدود اختیارات این احزاب را دقیقا ترسیم میکند . وی میگوید ، «هیچ تشکیلاتی در مملکت ما اگر خود را منطبق با این انقلاب نکند ، اصولا نمیتواند وجود داشته باشد . اما مگر برای سینه زدن بدنبال «انقلاب سفید شاه» و تفسیر «منورات شاهانه» چند حزب لازم است ؟ و اگر راست است که اصول عقاید و برنامه ها ، احزاب را از هم جدا میکند، وقتی قرارشود همهٔ احزاب مداح و مجری «انقلاب سفید» باشند پس فرق کیفی آنها چیست ؟ آیا تنها تفاوت در نامگذاری کافی است ؟ این آن کاریکاتوری است که شاه از دمکراسی ساخته و همین جاست علت و سبب عدم رغبت مردم به احزاب شهاخته . شاه خوب میداند که اگر به احزاب اصیل و واقعی امکان فعالیت علنی داده شود، خود رهبران حزب اقلیت و اکثریتش ، شاهد چه صحنه های حسرت باری از شور و رغبت مردم به شرکت در احزاب و مبارزات سیاسی خواهند بود ، بهمین جهت هر گاه تاکنون از ابراز علاقهٔ دروغین به دمکراسی میشود فوراً تاکید میکند «اما آزادی خیانت در کشور ما وجود ندارد» ولی مگر مردم فراموش میکنند که بزرگترین خیانتها بمصالح ملی شان در دوران پس از کودتا ، یعنی در دوران سر کوب احزاب و سازمانها و مطبوعات اصیل و مترقی انجام شده است . پایمال کردن قانون ملی شدن صنایع نفت و واگذاری مجدد این ثروت عظیم به امپریالیسم بیغما گر ، شرکت دربیمان های تجاوز کار نظامی ، دستبرد مکرر به قانون اساسی بسود سلطنت مطلقه ، راه گشائی برای سرمایه های انحصارات فارتگر خارجی استقرار رژیم ترور ، غارت بیت المال مردم بسود کیسه شخصی دربار و اعضاء هیئت حاکمه همه و همه در دورانی انجام شده که بنا بادعای شاه گویا «آزادی خیانت» در ایران وجود نداشته است . حقیقت آنست که هیئت حاکمه ایران مفاهیم «خدمت و خیانت» را لوث کرده است . منافع و مصالح این هیئت حاکمه عیناً از منافع و مصالح توده های مردم جدا است و باین سبب خدمت بمردم در عرف آنان خیانت نام دارد و خیانت واقعی به مصالح مردم و کشور چون با منافع نامترو آنان تطبیق میکند «خدمت» نام گرفته است . اما مردم هم خائنین را میشناسند و هم خادمین بحقوق خود را . خائنین را از خود میرانند و به خادمین با اعتماد و حق شناسی پاداش میدهند. دمو کراسی «شاهانه» چون سکه قلب در بین مردم بی اعتبار است و باین دلیل احزاب «شهاخته» بدون مشتری مانده اند .

میتو

میهن پرستی ، آری ، ناسیونالیسم ، نه

برخی ها مفهوم میهن پرستی (پاتریوتیسم) و ملت پرستی (ناسیونالیسم) را با هم مخلوط میکنند. ناسیونالیسم یك ایده‌ئولوژی بورژوازی و خورده بورژوازی است و معنای آن عبارت است از اعتقاد به تقدم منافع ملت خود بر منافع ملل دیگر ، اعتقاد به تأمین امتیاز بسود ملت خود بزیان ملل دیگر . ناسیونالیسم بورژوائی و خورده بورژوائی شکل اندیویدوالیسم و اگوئیسم جمعی این طبقات است . این ایده‌ئولوژی در درون بازار سرمایه داری پدید آمده و اثباتشه از روح غرور بیجا نسبت بخود و نفرت بیخردانه بدیگران روح سودا گری و سود ورزی است . مدگوینه « ناسیونالیسم مانند خروس سلیم و مغروری است که بر زباله ادعا های پوچ خود بانگ میکند . »

مادر مقابل ناسیونالیسم بورژوازی و خورده بورژوازی ، انترناسیونالیسم را قرار میدهیم یعنی حفظ منافع ملت در چارچوب منافع ملل دیگر و اعتقاد به تساوی حقوق خلقهای دیگر و باور به ضرورت بزرگترین احترام به کوچك ترین منافع واقعی همه ملت‌های جهان .

ناسیونالیزم ملت ها را در مقابل هم قرار میدهد و انترناسیونالیسم آنها را سوی یك پیوند وسیع سیاسی ، اقتصادی ، فرهنگی و روحی میبرد تا زمانی که یك انترناسیونال انسانی پدید آید و خانواده واحد بشری بتدریج جای خانواده متفرق ملی را بگیرد . پایه اجتماعی انترناسیونالیسم روحیه جمعی (کلکتیویزم) پرولتاریاست . ما میدانیم و تجارب بسیار تلخ چین و آلبانی و برخی کشورهای سوسیالیستی دیگرنشان داده است که ناسیونالیسم جان سخت است و میتواند در حزب پرولتاریا رخنه کند ، که انترناسیونالیسم باید طی دوران طولانی و بافشاری پیدایش مبنای اقتصادی ـ اجتماعی لازم پیروز شود ولی ما بر آنیم که باید باتمام قوا در این جهت کوشید و این روش و این روحیه را با تلاش مرتب بوجود آورد و الا کار بخودی خود نمیشود .

ولی ما درعین انترناسیونالیست بودن میهن پرست (پاتریوت) هستیم یعنی معتقد کشور خود . بخاك کشور خود ، به افتخارات واقعی آن در علم و هنر عشق میورزیم و آرزو ، مند سربلندی خلقهای ایران ، سعادت آنها ، رفاه آنها ترقی سریع مادی و معنوی آنها هستیم و در این راه حاضریم حتی جان خودرا فدا کنیم . دفاعیات ارانی ، خسرو روزبه ، خاوری ، حکمت جو ، صابر و آصف را بخوانید و ببینید چه شور میهن پرستی در آن میجوشد. میهن پرستی غیراز ناسیونالیسم است . درمیهن پرستی عشق بکشور خود با کین به کشورهای دیگر همراه نیست . در میهن پرستی افتخار به آنچیزهائی است که سرمایه واقعی غرور یك ملت‌اند نه بکشور گشائیها و زور گوئیها. در میهن پرستی عشق به خلق زحمتکشان است و نه طبقات بهره کش . . .

لذا میهن پرستی و انترناسیونالیسم باهم میگنجند ولی با ناسیونالیسم نمی گنجند .

لذا ما میگوئیم ، میهن پرستی ، آری ـ ناسیونالیسم نه .

ناسیونالیسم مانند اندیویدوالیسم روحیات ریشه دار و شایعی است ، لذا شاید زیاد میشنوید که میگویند ، « برای من فقط ایران مطرح است ، برای من صلح جهانی منافع اردوگاه سوسیالیسم ، منافع جنبش‌های رهائی بخش ملی ، منافع عمومی بشریت مطرح نیست . این طرز تفکر ناسیونالیستی است نه میهن پرستانه . یك میهن پرست انترناسیونالیست منافع ایران را در کادر منافع عالی جبهه مترقی بشری خواستار است نه جدا از آن ، یا در تضاد با آن .چون شما که ایرانی هستید چنین میگوئید حزب ترك و یهود و هندی وچینی و غیره نیز چنین میگویند . سرانجام نتیجه چه میشود ، تناقضات لاینحل ، مقابله خلقها ، سیطره جوئی و روحیه هژمونیسم .

درمیان ناسیونالیستها عناصر مترقی هم وجود دارند که ما حاضریم با آنها همکاری کنیم ولی حاضر نیستیم در مقابل آنها از لحاظ ایده‌ئولوژیك سپر بیافکنیم و خود را از انترناسیونالیسم خلع سلاح کنیم .

ما ایران پرستان پرشور و در عین حال بشر دوستان پرشوریم . مامیخواهیم گردان‌های انقلابی ما با گردانهای انقلابی پرلتاریای جهانی هم گام باشد . ما بجامعه و تاریخ کشور خود با نظر نقاد میگریم .

ما در میان خلق ایران و بهره کشان این کشور تفاوت عظیم می گذاریم . ما خواستار کشور گشائی نیستیم و آرزوی ایران زمان داریوش را در سر نمیپروراییم . ماخواستار محو حقوق ملی خلقهای داخل کشور خود نیستیم ، بلکه خواستار قبول تأمین این حقوق هستیم . درعین حال ما تمامیت و استقلال کشور خود را مقدس میشمریم . این است اصول خدشه ناپذیر عقاید ما و فتح نهائی سرانجام با این اصول است زیرا درست و عادلانه است .

ا. سپهر

پیرامون برخی از مسائل جنبش دانشجوئی ایران

(بخش دوم *)

تاکتیک رژیم برای رخنه در دانشجویان

رژیم متوجه شده است مسئله بهیچوجه نمیتواند دانشجویان را از سیاست دور نگه دارد و باصطلاح از «پولیتیزه شدن» دانشجویان جلوگیری نماید. برای همین منظور در یکی دو سال اخیر از احزاب قلابی «ایران نوین» «پان ایرانیست» و حزب جدیدالتأسیس «سوسیالیست آریا» برای نفوذ در میان دانشجویان استفاده میکند. حزب پان ایرانیست ها کوشش نمود از طریق جنبه «اجتماع سرور» بدانشگاه نفوذ کند و بدین وسیله یك دار و دسته فاشیستی در بین دانشجویان بوجود آورند و آنرا جانشین سازمان امنیت نمایند تا در مواقع لزوم به دانشجویان حمله نمایند و هنگام مبارزه و اعتصاب و تظاهرات از پشت خنجر بزنند. آنها متوجه شده اند که داشتن مأمورین رسمی سازمان امنیت سودی ندارد و در موقع اعتصاب و تظاهرات نمیتوان جان آنها را حفظ کرد. از اینجهت تعداد آنها را کم کرده اند و در عوض بتعداد مأمورین مخفی افزوده اند. علاوه بر پان ایرانیستها، مأمورین رسمی و مخفی سازمان امنیت، آنها کوشش میکنند اسانی را که در کنکور ها قبول نشده اند تحت تاثیر قرار دهند و با گرفتن تعهد مبنی بر قول همکاری با سازمان امنیت از هدف شوان رستم بکمارانند و وارد دانشگاه ها نمایند. یاری سازمان پان ایرانیست ها در دانشگاه همکاران سازمان امنیت اند و در واقع اراذل و اوباشی هستند که بلباس دانشجوئی درآمده اند.

عوامل فاشیستهای وطنی کارتهای دعوت بین دانشجویان پخش میکنند تا بتالار «خاك خون» بروند و نطقهای سرور پزشکپور را گوش بدهند، و در برخی موارد عده ای میروند به برای اینکه عربده های پزشکپور را بشنوند بلکه فقط برای اینکه با سوت و خنده از او استقبال کنند. بهمین علت دفعه دوم آنها را راه نمیدهند.

حزب «ایران نوین» نیز کوشش میکند با روشهای رذیلانه طرفدارانی پیدا کند، مثلا آنها بعده ای از دانشجویان که مجبورند بکام درس خواندن کاری هم داشته باشند و مخارج تحصیل و یا قسمتی از آنرا تأمین کنند، بوسیله عوامل خود نزدیك شده و بآنها وعده کار میدهند، و تقریبا دانشجویان بمحل کار مراجعه میکنند مشاهده مینمایند که نخست باید کارت حزبی را دریافت کنند و سپس به کار بپردازند. هنگامیکه دانشجویان از این کار امتناع میکنند، ممکن است تحت تعقیب سازمان امنیت قرار گیرند.

بازگی حزبی هم بنام «حزب سوسیالیست آریا» خلق شده است که گویا شدیدا بارتجاع و امپریالیسم حمله میکند و از روشنفکران دفاع مینماید و همه اسانی را که با «انقلاب» کشاورزی شاه مخالفت میکنند به ضد انقلابی بودن متهم مینماید! این حزب در اولین جزوه خود انقلاب شاه را یك انقلاب سوسیالیستی (!!) معرفی کرده و در عین حال به ایورتونیستهای راست و چپ حمله و شده و رفورمیستها را نیز مورد حمله قرار داده و نتیجه گرفته که این انقلاب کشاورزی، انقلاب اصیل سوسیالیستی است!!! مشاهده میشود که دشمن با آگاهی به نفوذ اندیشه های مترقی در بین جوانان در صدد برآمده است خود را سوسیالیست هم جاینزند و هیچ جای خالی برای ادعاهای خود باقی نگذارد. اما هیچکدام از این احزاب نتوانسته اند جائی در بین دانشجویان پیدا کنند.

تئوریهائی که جنبش دانشجوئی در جهان را به تقلید از

مطبوعات کشور پخش میشود

جامعه شناسان بورژوائی، بعنوان «تضاد نسل ها» معرفی نموده و گفته اند حالا تضاد طبقاتی تبدیل به تضاد نسلها شده است. آنها کوشیدند تا برخی گرایشهای ضد انقلابی معنوی از روشنفکران در کشور های سوسیالیستی را بعنوان جنبش دانشجوئی قلمداد کرده و از جنبش دانشجوئی بطور کلی در همهٔ کشور ها سخن بمیان آورند.

در اینجا لازم است که به برخی از تئوریهای «ماوراء انقلابی» اشاره شود. اگر در اروپا تئوراتی مانند مائوریزم و فنتریتی با فروش کتابهای رنگارنگ «ماوراء انقلابی» میلیونها جیب زده اند، در ایران چند نفر میکوشند تا با تکرار همان تئوریها برای خود کسب وجهه کنند. محتوی این تئوریها در حقیقت آنتی هومنیسم است که برای منحرف کردن اندیشهٔ جوانان از کمونیسم علمی اشاعه میابد. مثلا «هربرت مارکوزه» یکی از ایدئولوگهای رادیکالیسم چپ روانه پروسه های انقلابی دوران اکنونی را بشکل کاملا نادرستی بیان میکند و جوانان و دانشجویان را نیروی اساسی انقلابی جامعه سرمایه داری میداند. او معتقد است که طبقه کارگر آگاهی انقلابی خود را از دست داده، ولی بر عکس جوانان بعلت کمی سن خود کمتر تابع احتیاجات مادی هستند و لذا میتوانند با آزادی کامل عمل کنند! البته عقیدهٔ مارکوزه و دیگر «ماوراء انقلابیون» در بین دانشجویان کشور ما خریدار ندارد.

تئوری دیگری نیز رواج گرفته و آن اینست که عده ای اساسا دانشجو را بخصوص در ایران نفی میکنند و میگویند فقط باید به انقلاب کارگران و دهقانان اندیشید و نباید بیهوده نیرو ها را در امر مبارزات دانشگاهی بهدر داد. این تئوری نیز غلط است و نمیتواند دانشجویان را بسیج و متشکل کند. کارگران و دهقانان نیروهای اصلی جنبش انقلابی ایران را تشکیل میدهند و آنها با اتحاد با تمام زحمتکشان و روشنفکران و میهن پرستان میتوانند آنچنان نیروئی را بوجود آورند که برای یك تحول عمیق در اجتماع ما مورد احتیاج است طی سالیان طولانی کارگران ایران نشان داده اند که سرسختترین و انقلابی ترین و پیشرو ترین نیروی جامعه ما هستند و فقط با آزادی آنها و توده های وسیع دهقانان ایران است که سایر اقشار از جمله روشنفکران و دانشجویان به آزادی کامل دست مییابند. ولی نباید از تأثیر جنبش دانشجوئی در میهن ما غافل ماند و به این جنبش کم بها داد.

امپریالیستها و مرتجعین داخلی برای جلوگیری از گسترش اندیشه های علمی و مترقی در بین جوانان و دانشجویان ایران بشیوه های مختلف دست میزنند. آنها در عین استفاده از روشهای سابق آنتی هومنیسم به روشهای جدیدی نیز متوسل میگردند. در برخی از مطبوعات ایران که در وابستگیشان به رژیم گوچکترین تردیدی نمیتوان داشت مقالات مختلفی بچاپ میرسد که همگی باهم یك وجه مشترك دارند و آن کوشش جهت بی اعتبار ساختن کشور های سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی است. برخی از مجلات نیز بعمد کوشش میکنند تا در بین جوانان یکنوع سر در گمی سیاسی بوجود آورند.

علیرغم این دسائس، آگاهی اجتماعی، سیاسی و انقلابی جوانان بازهم افزایش مییابد. ایدئولوژی علمی و مترقی روز بروز در بین آنها توسعه بیشتری پیدا میکند و دانشجویان بیش از پیش به ایده آلها و هدفهای طبقه کارگر روی آور خواهند گردید. در ایران نیز مانند همهٔ کشور ها تنها اتحاد نیرو های کار و فرهنگ پیروزی نهائی را تأمین خواهند کرد.

شیوه های گسترش و تعمیق جنبش دانشجوئی

سال گذشته عدهٔ زیادی از دانشجویان فعال و مبارز بازداشت گردیدند. بازداشت این عده به ادامه جنبش دانشجوئی زیان جدی وارد نمود، ولی در حال حاضر نیز مبارزات دو سال گذشته دانشگاه ادامه دارد. بخاطر جلب بیشتر دانشجویان بعرصهٔ این مبارزه لازم است شعار هائی مطرح گردند که مورد توافق اکثر دانشجویان باشد. مثلا در دانشگاه تهران مشکلاتی وجود دارد که خاص همهٔ دانشجویان است. نظیر مشکل شهریه، و درعین حال دانشجویان هر دانشگاه بامشکل خاص خود مواجه هستند مانند اختلاف دانشجویان و مقامات یك دانشکده بر سر مدارك تحصیلی، بعلاوه ممکن است در هر دانشگاه نیز کلاسهای مختلف با مسائلی سر و کار داشته باشند که فقط خاص یك یا دو کلاس معین باشد. باید توجه داشت که بین مبارزه صنفی یك کلاس، یك دانشکده، تمام دانشگاه ارتباط عمیق وجود دارد. مثلا یك دانشکده برای کسب پیروزی محتاج پشتیبانی همهٔ دانشجویان است. تجربه نشان داده است که مبارزه را میتوان حتی از یك کلاس و یك دانشکده شروع کرد و بتدریج مطالبات دیگر دانشکده ها و سپس مطالبات عمومی همهٔ دانشجویان را عنوان نمود. برای استفاده از فرصت های مناسب، برای ادامه مبارزه و برای گرفتن تقاضاهای دانشجویان سازماندهی اهمیت خاص خود را دارد وبدون سازمان پیروزی تأمین نخواهد شد. در زمینه سازماندهی و مبارزات صنفی باید از تجربیات کشورهائی نظیر ایران نیز استفاده کرد. سازمان دهی دانشجویان میتواند اشکال مختلفی داشته باشد که خود دانشجویان با مطالعه همه جانبه باید آنرا انتخاب نمایند. آنچه که مهم است و شایان توجه اتحاد همهٔ نیرو های سیاسی در دانشگاه و بین دانشجویان میباشد. این نیرو ها میتوانند در سطح کلاسها وسپس درموقعیت دانشکده ها، شوراها یا کمیته های دانشجوئی تشکیل دهند و از طریق این شورا ها بخاطر تشکیل سازمان صنفی و واقعی دانشجویان مبارزه نمایند. شعار تشکیل سازمان صنفی دانشجوئی واقعی میتواند به شعار اصلی و مرکزی جنبش دانشجوئی در شرایط کنونی میهن ما مبدل گردد.

مقامات دانشگاه در گذشته و حال مرتبا تکرار کرده و میگفتند که با «اغتشاش» و آشوب مخالف اند. آنها میگویند که آشوب گران نظم دانشگاه را بر هم میزنند و در راه ایجاد یك محیط سالم تحصیلی «اخلال» میکنند. بسیار خوب، دانشجویان نیز خواستار یك محیط «سالم تحصیلی» هستند، ولی آنها برای بوجود آوردن این محیط راهی بجز مبارزه در راه ایجاد سازمان صنفی دانشجوئی ندارند.

تا زمانیکه مشکلات مختلف مربوط به دانشجویان حل نشوند، امکانات عینی برای مبارزه دانشجوئی در ایران وجود دارد و چون رژیم کنونی قادر برفع این مشکلات نیست، لذا مبارزه دانشجویان ادامه خواهد داشت. بدون شك نیتوان و نباید رابطه مبارزات صنفی و مبارزات سیاسی دانشگاه را فراموش کرد. در شرایط کنونی ایران هر نوع مبارزهٔ صنفی پس از مدتی نسبتا کوتاه به مبارزهٔ سیاسی مبدل میشود. در جریان مبارزات صنفی دانشجویان پیش از پیش به ماهیت ضد ملی و ضد دمکراتیك رژیم پی میبرند، ولی این بدان معنی نیست که هنگام مبارزه بدون مطالعه و بررسی همه جانبه شعار های سیاسی داده شود و یا در کنار شعار های صنفی خواست های سیاسی مطرح گردد. در دادن شعار ها و تبدیل آنها و بخصوص دادن شعار های سیاسی و تبدیل شعار صنفی به سیاسی باید دقت فراوان بکار برد و تا ممکن یا لااقل اکثریت

دنباله در صفحه ۵

*) بخش اول این مقاله در شماره قبل چاپ شده است.

«نوابغ میهن پرست»

خانواده پهلوی خود را مظهر میهن پرستی و نبوغ جلوه میدهد و «شاهنشاه آریا مهر» قدغن اکید فرموده‌اند که در عرصه حکومت مستبدانه‌ایشان «آزادی خیانت» وجود ندارد! ولی وقتی با زندگی و کفران خاندان پهلوی از بزرگ تا کوچک آشنا میشوید، می‌بینید بوئی از ایرانی گری در این کاخ های مجلل شنیده نمیشود. نمونه های بزرگ و کوچولوی زیاد است. ما از یك نمونه بسیار کوچولو یاد میکنیم. چندی پیش مجله اطلاعات بانوان، با مهناز دختر شهناز مصاحبه‌ای ترتیب داده بود که البته خود ترتیب مصاحبه با این دخترك کوچولو شکاکین حد نصاب تملق است. مهناز گفته که او فرح را «تائی فرح» صدا میکند (زیرا خانم گفتن البته در خورد شأن والا گوهران نیست) و مامانش برای او قصه سیندرلا میگوید (که همان قصه مامیشانی خودمان است و این قصه در کشوری گفته میشود که خود گهواره بهترین و کهن‌ترین افسانه هاست). البته در دربار که قنداق و گهنه بچه را «کریستیان دیور» تهیه میکند و پرستار کودکان فرانسوی و سویسی است باید هم قصه «قصه سیندرلا» باشد. اینها همه علامت میهن پرستی است و اما درباره نبوغ «شاهانه» و تجلی جدید آنهم میتوان تا کنی ذکر کرد.

چندی پیش مجله «سیاست بین‌المللی» یوگسلاوی با جمعی از سران کشور ها درباره صلح مصاحبه‌ای کرد و از آنجمله محمد رضا شاه پهلوی چند سطری در آنجا نوشته است. در این چند سطر شاه میگوید: بایددانست کوششی با صلح چنان خطرناك است که نیتوان از آنو های خود در مقابل دشمن استفاده کرد زیرا سرنوشت کسی که باین بازی خطرناك مشغول میشود شبیه سرنوشت شاگرد جادوگر فاوست است که قوای تیره‌ای را آزاد میکند ولی متأسفانه شوتگرام گردنشان را فراموش کرده‌است». در اینجا فضائلت سواد شاهانه جالب است. «مظلومهٔ» شاگرد جادوگر، اثر گوته است که پل‌دوکا موسیقی آنرا ساخته است و فاوست هم اثر مهم گوته است که معروف‌است. ولی آن استادی که شاگردش در غیبت او از ورد جادوئی استفاده میکند فاوست نام ندارد، زیرا اولاً فاوست عالم بود که جادوگر و شاگردش (واگنر) بکار جادوگری دست نزد و یك چنین غلط‌فاحشی را رئیس دولتی که در همان نوشته از آثار و کتب خود دم میزند و از مرحله «نوغ» حاضر نیست یك قدم عقب تر برود در یك مجله بین‌المللی سرتیك میشود. این غلط نظیر آن فرمایش نایب السلطنه فرح است که «ایلیاد» را شاعر سوسیالیسم و کاپیتالیسم [illegible] عصر ما شمرده (!) زیرا اثر ایلیاد وجود نداشته [illegible] موضوع خود را این باو توصیه [illegible] و الاکسیر را [illegible] در این حساب فراموش نکنند! حالا نمیدانیم این غلط مربوط به جادوگر است اشتباه شاهانه است یا لغزش شجاعانه (یعنی مربوط به آقای شجاع الدین شفا)!

تکامل متناقض

در حال حاضر در ایران، هزاران سرباز و مأمور سازمان امنیت بسیج شده‌اند تا نیرو های دموکراتیك را مجدداً بخون بکشانند. از ایران که بیش از ۱۰ میلیون کیلومتر مربع وسعت دارد، به قدرت اخبار به اروپا میرسد و البته صدای گلوله هائی که میهن پرستان را بخاك می افکندوفریادشکنجه دیدگان بگوش نمیرسد. محمد رضاشاه پهلوی با تمام نیرو میکوشد که جای خود را بر روی تخت طاوس تحکیم کند. او بخوبی میداند که کوچکترین تشنج اجتماعی میتواند سقوط او را بهمراه داشته باشد و راه را برای تغییر مناسبات تقریباً قرون وسطائی هموار سازد.

انحصارات خارجی به سقوط رژیم شاه کمترین علاقه‌ای ندارند زیرا در ۱۶ سالی که از کودتا علیه دولت ملی دکتر مصدق میگذرد، میلیارد ها دلار در ایران سرمایه گذاری کرده اند. کنسرسیوم نفت مهمترین ابزار تأمین سلطه آنهاست و سهام این کنسرسیوم به این انحصارات تعلق‌دارد. آنها از اینکه حزب‌مبارز و مخفی توده‌ایران نفوذ بیشتری بین مردم کسب کند، بعلت از دست رفتن منافع شان ترس دارند و باینجهت ترور تشدید میشود و فشار بر مردم ادامه‌میابد.

رفورمهائی که زیر فشار مردم از مدتها قبل اعلام شده‌است بکندی تحقق می‌یابند، زیر همین فشار مردم بود که دولت ایران مجبور شد در سیاست خارجی خود، تجدید نظر کند و در نتیجه برای تکامل اقتصاد ملی قرار دادهائی به غایت با صرفه برای ایران با اتحاد شوروی بامضاء رسید و دولت اتحاد شوروی خریدار محصولات ایران شد. اکنون با اعمال ترور و فشار علیه نیرو های دموکراتیك شاه ظاهر میخواهد «صلاحیت اعتبار گیری» خود را به امپریالیستها اثبات کند.

یوزنامه معروف امریکائی «نیویورك تایمز»

بکامیابیهای درخشان جمهوری دمکراتیك آلمان اعتراف میکند

«جمهوری دموکراتیك آلمان، یك تغییر و تحول و دگرگونی قوی اقتصادی انجام یافته که «معجزه اقتصادی سالهای پنجاه در آلمان غربی را بطور برجسته‌ای به پشت سر گذاشته است». روزنامه اضافه میکند: «فعالیت مربوط به رشد تکنیك باعث حیرت است... مطالعه اقتدار سیفی شوروی با چنان وضعی شروع بکار کرد که نیمی از غرب عقب بود. کارخانه زیادی داشت و بوسیله جنگ کاملا خورد شده‌بود. حالا آلمان شرقی ۱۷ میلیون خود را به یك کشور صنعتی مدرن تبدیل کرده است. ممکن است آلمان شرقی را بمثابه یك کشور پرسعیت نشناسند، اما این کشور وجود دارد! آنهم با تمام علائم کلاسیك یك کشور. و دولت مقتدری که قادر است دروزهای خود را حفظ کند. فعالیت آنرا که تعهدات بین المللی در عهده گیرد و آن تعهدات را اجرا کند. ملت دیه دستور های خود مبادرت میکند.

بتاب ای شعله! تا یك خرمن آتش شود ایران . . .

شعلهٔ جنوب ارگان سازمان حزب ما در خوزستان در سرمقالهٔ شماره (۱۶ دیماه ۱۳٤۷) خود اعلامیه کمیته مرکزی را در باره حوادث کردستان چاپ کرده و در مقالهٔ جداگانه‌ای نسبت باین کشتار وحشیانه اعتراض نموده و نوشته است: «تشکیلات خوزستان حزب توده ایران، هم آهنگ با همهٔ آزادی خواهان ایران علیه این جنایات فجیع و کشتار بیرحمانه و وحشیانه و زندان و شکنجه آزادی خواهان در کردستان و آذربایجان شدیدا اعتراض میکند.

شعلهٔ جنوب تمام نیروهای ملی ومترقی را باین اعتراض دعوت میکند و می‌افزاید: «برای نجات جان برادران کرد و آذربایجانی برای آزادی همه زندانیان سیاسی برای آزادی دلاوران توده ای پرویز حکمت جو، علی خاوری، صابر محمد زاده و آصف رزم دیده و سایر مبارزان زندانی فعالیت نمائید، درود بروان پاك سلیمان معینی، شریف‌زاده، ملا آواره، یوسف حمزه و همهٔ شهدای وقایع اخیر که جان خود را در راه آزادی خلقهای ایران از دست داده اند، سلام گرم بزندانیان قهرمان کردستان و آذربایجان و همه زندانیان سیاسی در سراسر ایران».

این روزنامه در مقاله دیگری در باره خلق ویتنام مینویسد: «خلق ویتنام تنها نیست و کمکهای بیدریغ و صمیمانهٔ احزاب و کشور های برادر و بویژه اتحاد جماهیر شوروی همیشه تا پیروزی نهائی به خلق ویتنام ادامه خواهد داشت، خلقهای ایران هم که فشار و تجاوز امپریالیسم امریکا و انگلیس و عمال داخلی آنها را با گوشت و پوست خود لمس میکنند همواره و در همه حال علیرغم نیات شوم‌هیئت حاکمه پشتیبان خلق قهرمان ویتنام بوده و خواهند بود.»

شعلهٔ جنوب اخبار متعددی از زندگی و محرومیت و مبارزهٔ مردم خوزستان یعنی زحمتکشانی که در تولید طلای سیاه مستقیم یا غیر مستقیم شرکت دارند ولی در فقر و نیازمندی بسر میبرند درج نموده است، در این سوتونها پرده از روی روش جنایت آمیز یك کارفرمای امریکائی برداشته است، کار فرمای «شرکت ویلیام» در «گچساران» جوان ایرانی ۲۸ ساله را به کانال لوله کشی میفرستد تا بستر را برای جا بجا کردن لوله آماده سازد و بدون توجه باینکه جوان (که رضائی نام داشت) هنوز در کانال استدستور میدهد که راننده بولدوزرلوله عظیم را بداخل کانال بکشد، لوله بسر رضائی میخورد و او را جا بجا میکشد. شعله جنوب کارگران و زحمتکشان جنوب را برای گرفتن حقوق خود، برای دفاع از منافع خود، برای ایجاد آینده‌ای بهتر و تأمین یك زندگی سعادتمند فرامیخواند و از مبارزهٔ آنها پشتیبانی مینماید در این شمارهٔ شعله جنوب شعر زیرین نیز درج شده است:

به دوری تیره و انبوه دردم شعله ای روشن
که گوئی گوهرش با پوکر آن دود میجنگید
اگر سنگین و خشمآگین و ناخوش بود دود تلخ
فروغ افکن «سنك پرواز» و جانبان بود آن شعله
نبرد دود و شعله بود اندر دیدگانم من
ز پیکار بزرگ «دودو» و «آهومن» و پیزی
بشوید تیرهٔ دوران استبداد بد بنیاد
توئی آن شعلهٔ روشن که چون خورشید نورافشان
ز نور خویش گرما میدهی بر جان مشتاقان
بتاب ای شعله تا یك خرمن آتش شود ایران
نماند چیره دود تلخ و نور حق شود تابان.

قابل توجه علاقمندان به «نشریات توده»

با تقاضای خوانندگان و با ابراز تشکر از ایشان که آمادگی خود را برای پرداخت بهای نشریات توده اعلام داشته اند. بدینوسیله بهای مهمترین نشریات توده به اطلاع همگان میرسد. ضمناً از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که نکات زیر را رعایت فرمایند:

۱) بهای نشریات را به حساب بانکی اعلام شده پرداخت.

۲) خوانندگان مقیم خارج از کشور معادل ریالی بهای نشریات را به پول کشور محل اقامت خود پرداخت.

۳) خوانندگان گرامی باید نشریاتی که تاکنون دریافت داشته اند هر قدر میتوانند کمك کنند.

٤) رسید نشریات و مبلغ ارسالی را کتباً نیز بما اطلاع دهند.

۵) کتب زیر تمام شده است از تقاضای ارسال آن خود داری فرمایند:

منتخبات لنین، دولت و انقلاب، لودویگ فویرباخ، حق مالکیت تعیین سرنوشت، سخنرانی لنین در دومین کنگره کمونیستهای عاوار زمین.

نام نشریه	بها
ماهنامه مردم	۱۰ ریال
مجله دنیا	٤۰ «
مجله مسائل بین المللی	۲۰ «
مانیفست	٤۰ «
سرمایه جزوه ۱ و ۲ و ۳	٤۰ «
انقلاب اکتبر و ایران	۸۰ «
برنامه حزب کمونیست اتحاد شوروی	۲۰ «
اصول فلسفه مارکسیسم	۲۰ «
آخرین دفاع روزیه	۲۰ «
یاد داشتهای فلسفی و اجتماعی	٤۰ «
کلومات	٤۰ «
خان و دیگران	۱۰ «
یادنامه شهیدان	۲۰ «
رژیم زور و اختناق	۱۰ «
خیانت او یوشکی	۲۰ «
توده ایها در دادگاه نظامی	۲۰ «

Sweden
Stockholm,
Stockholms Sparbank
شماره حساب بانکی
C–1265–5
Dr. John Takman

جلوه های ایمان

سربلند باشید که در راه آرمان و عقیده ام که اصلاح کشور وسعادت مردم ایران است فدا میشوم .

سرهنگ سیامك

*

ازهمهٔ آنها که دوستشان میداشتم، از ملت عزیزم که برای او تیرباران میشوم خدا حافظی میکنم . . . من بیگناه کشته میشوم . گناهم اینست که بخاطر ملت و میهنم کار میکردم.

سر گرد ولیلی

*

در این لحظات آخر قبل از اعدام به ملت ایران ، بحزب محبوبم، به زن عزیز و کاوهٔ نازنینم می اندیشم. پندار دارم که بخاطر ملت ایران و در راه افتخار حزب توده ایران و دفاع از حزب محبوبم محکوم و تیرباران شدم .

سر گرد بهزاد

*

من جز سعادت و خوشبختی ملت عزیز ایران هیچ سودا و آرزوئی در سر نداشتم و در این راه کشته میشوم. این مرگ مرگ شرافتمندانه است.

سرهنگ مبشری

*

من هیچ از مرگ قریب الوقوع خود متأسف نیستم . زندگی ما در برابر آزادی و استقلال میهن عزیز ما هیچ ارزش ندارد .

مرتضی دیوان

*

میل دارم بچه های عزیزم پس از اینکه بزرگ شدند بدانند که پدرشان شرافتمند بود و شرافتمندانه از دنیا رفت . مردی وطن پرست بود و هیچ بوطن خود خیانت نکرد .

سروان مدنی

*

غصه نخورید ، من برای زندگی مردم میمیرم .

سرهنگ جمشیدی

*

با دلی شاد و پر امید گوله ها را در دل خود جای خواهم داد و تا آخرین لحظه که گلوله ها قلبم را خواهد شکافت ، افتخار پیوستگی ام را بخلق ، چون پتك سنگین بر مغز دشمنان میکوبم .

ستوان منوچهر مختاری

*

چشمان مرا نه بندید ! میخواهم در دم مرگ لرزش دستهای دشمن را به بینم .

سر گرد وزیریان

بما می نویسند

* کارگران ساختمانی شهر آرا بخاطر اینکه حقوقشان ٦ هفته عقب افتاده بوده ، اعتصاب میکنند — پس از ساعتی باتفاقیچ سراسیمه بآنجا میآید و کارگری را میزند و باعتصاب کنندگان تاخترا میکوبد ، با وعده وعید و تهدید کارگران مجبور میشود کار را از سر گیرند . این کارگران از ٦ وتیم صبح تا ٧ بعد از ظهر کار میکنند و از قانون کار و بیمه‌های اجتماعی هم خبری نیست .

* در کارخانهٔ آزمایش که در حدود ١٠٠٠ نفر کارمیکنند و وسائل منزل میسازند مزد ها بسیار کم است ، سرویس رفت و آمد ندارد و اخیراً نیز کارگران قدیمی را اخراج میکنند ، تا بتوانند کارگران جدیدی باحقوق کمتری استخدام نمایند . این کارخانه قلامرضا پهلوی را با خود شریك نموده تا دستش در چپاول کارگران بازتر باشد .

* چندی پیش در بندر شاهپور عربعلی فیادیان کارگر کشتی ، هنگام کار در انبار کشتی میافتد و جات خونریزی و نبودن وسائل معالجه و باغسان دراسکله و شهر جان میسپارد. قانون کار و بیمه های اجتماعی هیچ از او حمایت نکرده‌اند .

* پیش از ١٠٠٠ نفر درطرح نیشکر هفت تپه کار میکنند این کارگران مجبورند هر روز از شهر های نزدیك که بطور متوسط ٣٠ کیلو متر از محل کار فاصله دارند بسر کار بیایند و بعد از کار بشهرهای خود باز گردند — چندی پیش اتوبوسی واژگون شد و ١١ نفر از کارگران را کشت . کارگران دستجمعی تقاضای رسیدگی نمودند و از سازمان آب و برق خواستند تا برای کارگران امکاناتی ایجاد کنند تا مجبور نشوند هر روز بیش از ١٠٠ کیلو متر مسافرت نمایند و با خطر های نظیر روبرو شوند . کارگران در اجتماع خود خواستهای دیگر خود رانیز مطرح ساختند .

* گروهی ازدانشجویان دانشگاه تهران را شرکت نفت برای بازدید از پالایشگاه تهران دعوت کرده و نمایندهٔ کارفرما به دانشجویان میگوید که کارگران روزانه ٨ ساعت کار میکنند و ١٢ ساعت حقوق میگیرند ، دانشجویان که از این افسانه ها زیاد شنیده‌اند باورنکرده و با خود کارگران تماس میگیرند — کارگران وضع بدزندگی خود و کمی دستمزد و دیگر اشکالات خود را شرح داده و دربارهٔ صحت کار میگویند در ازاء صرف ١٠ ساعت از وقت خود ٨ ساعت کار و دو ساعت رفت و آمد فقط روزانه ٩ ساعت حقوق میگیرند . ١ کارگر که ما مقروض انصورفقر و احتیاج زندگی میکنند.

* در مناطق کارگر نشین آبادان و حومهٔ آن حتی یك مدرسهٔ ملی هم نیست زیرا نه شرکت کمك میکنند و اولیاء دانش آموزان میتوانند شهریه بپردازند ، در صورتیکه از حقوق همین کارگران و کارمندان دون پایه ماهیانه مبلغی برای توسعه مدارس کسر میکنند و شرکت این پول را صرف مدارس اعیان نشین شهر مینماید ، مدارسی هم که وجود دارند از کمی جا و نبودن دبیر ومعلم در زحمتند ، مدارس را بهمین علت یکروز در میان و هر روز سه نوبتی کردهاند و با توجه بزمان تحصیلی در آبادان که فقط ٦ ماه است میتوان یائین بودن سطح تعلیم و تربیت در این شهر و مشکلات شاگردان و معلمین و دبیران پی برد . آمار و ارقام نشان میدهد که وضع در اهواز و خرمشهر و مسجد سلیمان و شهر های دیگر خوزستان نیز بهتر از این نیست .

بقیه در صفحه ٢

من کارگری هستم که جز دو بازوی خسود سرمایه ای نداشتم و اکنون سعادتمندم که با همین سرمایه شرافتمندانه در راه مردم بکور میروم.

آرسن آوانسیان

*

من فرزند خلف آذربایجانم،هستم و در راه آزادی وطن خود با کشاده روئی بطرف مرگ میروم ، بگذار کسی گمان نبرد که با مرگ من و رفقایم آزادی خفه خواهد شد .

داداش تقی زاده

*

راه و مسلك من روشن است . من پیرو خیانت نمیکنم و از راهی که در پیش دارم روی نمی پیچم .

قاضی محمد

*

امروز شما صدای مرا خاموش میکنید . اما در هر گوشهٔ جهان صدای مردمی که در راه آزادی خود مبارزه میکنند پیوسته رسا تر میشود . شما هرگز قادر بخاموش کردن این صدای رعد آسا نخواهید بود .

سرهنگ جاویدان

بقیه از صفحه ١

جان زندانیان سیاسی در خطر است

شهرستانها کار از اینهم سختتر است . غذا قابل خوردن نیست ، نامه های زندانیان را نمیدهند و ماهیطول میکشد تا نامه‌ای بدست خانواده زندانی میرسد ، ملاقات با فواصل زیاد است ، آنهم فقط چند دقیقه ، وچون اغلب خانواده ها که نان آورشان در پشت میله های زندان نشسته‌است امکان مالی ندارند سالها از دیدار عزیزان خود محروم میشوند.

پس از کشتار های اخیر در کردستان حالا زندانهای کردستان و آذربایجان نیز از مبارزان و آزادیخواهان پر شده است .

اغلب زندانیان دچار امراض گوناگون شده‌اند ، متهماست که رفقای ما پرورز حکمت جو ، علی خاوری ، صابر محمد زادهو آصف رزم دیده و آزادیخواهی از بیماری رنج میبرند و جانشان در خطر است ، ولی مقامات مسئول کوچکترین توجهی بخواستهای قانونی آنها نمیکنند . پرویز حکمت جو از درد مهره های پشت رنج میبرد ، دکتری که تصادفاً از مبارزان میگفته اورا معاینه کرده و ضرورت عمل جراحی را اعلام نموده است. در مبارزان، پزشك هیچ وجود دارد و نه وسائل جراحی ، ولی مسئولین امر اجازه نمیدهند که در تهران معالجه شود . معتمدی باید فوراً جراحی شود ، حال او روز بروز بدتر میشود و در شیراز وسائل جراحی وجود ندارد وهر دو بیمارستان شیراز این مطلب را اعلام کرده‌اند .

علی خاوری دچاردرد چشم است ، اگر فوراً جراحی نشود ، خطر از دست دادن بینائی او را تهدید می کند ، ولی باز مقامات مسئول مقاومت میورزند و اجازه نمیدهند که این زندانی سیاسی چشمان خود را معالجه‌نماید.

این مبارزان زندانی ، این فرزندان دلاور خلق که برای سعادت میهن و دفاع از ملت زحمتکش ایران به بند کشیده شده‌اند بیاری ما نیازمندند ، میتوان بملاقات آنها رفت ، برای آنها دارو غذا و پوشاك فرستاد بمقامات مختلف دولتی شکایت نمود و بااین حق کشیها اعتراض کرد .

خانواده های زندانیان سیاسی که نان آورخود راازدست‌داده‌اند بیاری مامحتاج‌اند نباید آنها را در تنگدستی تنها و بی یاور گذاشت .

تردیدی نیست که زحمتکشان ایران با مبارزهٔ خود سر انجام زندانها را خواهند گشود و این انسانهای مبارز را باآغوش گرم خانوادهٔ خود باز خواهند گردانند . با احساس مسئولیت و تشدید مبارزه این روز فرخنده نزدیکتر خواهد شد .

درود به زندانیان سیاسی ایران که در بند ارتجاع نشسته‌اند !

پیرامون برخی از مسائل جنبش دانشجوئی ایران

دانشجویان باهمیت شعار واقف شده اند از دادن شعار سیاسی اجتناب نمود . تجربه ثابت کرده که هر نوع اشتباه در انتخاب شعار به زیان جنبش دانشجوئی تمام شده است . اعتصابات و تظاهرات صنفی بهترین فرصت برای تبلیغات سیاسی است ، ولی هرنوع شتاب زدگی در این زمینه میتواند به حال مبارزات صنفی دانشجوئی مضر واقع شود . ولی بهتر حال از هر فرصتی برای سازماندهی ، ایجاد سازمانهای خاص دانشجوئی و انجام تبلیغات سیاسی باید استفاده کرد .

بدون شك شعار « اتحاد ، مبارزه ، پیروزی » و فریاد « دانشجو پیروز است » بار دیگر گسترده تر و پرصدا تر در صحن دانشگاه و سایر دانشکده ها و در هر جائی که دانشجویان در میهن عزیز ما تحصیل میکنند طنین انداز خواهد شد .

ب . پ

«فردا امروز ماست»
کارل لیبکنشت

برطبل رزم بی خستگی بکوب !

ای برادرا لاف دشمن نومیدت سازد.
بر طبل رزم بی خستگی بکوب زیرا فردا
امروز ماست و شکست خوردگان امروز ،
پیروزمندان فردایند . آینده ، اکنون ماست
و شکوه آینده از آن مطرودین اکنونی
است .

⊗

از مجاهدان ستار تا رزم
آوران جنگل ، از یاران ارانی تاشهیدان
توده ، بر این خطه گلرنگ انقلاب دائماً
صفهای تازه‌ای بسیج میشوند . سر سختی آنها
سرانجام دژخیمان‌را از پای در خواهد آورد.
سنگر آنها خون آلوداست ولی خوردشدنی
نیست . پرچمها از دستی به دستی میگذرد و
سرود ها از لبی به‌لبی میتراود و قانون مقدس
انقلاب راه خویش را بجلو می گشاید زیرا
زمان معجز نمون دستیار ماست و موریانه های
تضاد ستونهای فرتوت سرای دشمن رامیجوند.
از آنچه ناگزیر است گریزی نیست .بلدای
شکیب خواهد گذشت . خروس سحری
بانگ خواهد کرد . عید به کوچهٔ ما خواهد
آمد ، گور شهیدان آذین خواهد شد.
پس با نشاطی زوال ناپذیر در شیور رستاخیز
بدمیم زیرا فردا امروز ماست و شکست خوردگان
امروز ، پیروزمندان فردایند . آینده ، اکنون
ماست و شکوه آینده از آن مطرودین اکنون
است .

⊗

راه نبرد دشوار است ، مرگ ، زندان
در بدری ، شلیك از پیش ، دشنه از پشت ،
دو راهه ، بیراهه ، کمیراهی ، درجازدن ،
سیر قهقرائی ، اشتباه خویش و خطای دیگران
رکود شکیب سوز و شکست انحطاط آور .
ولی سرانجام این راه بخورشید ، به چرخش
بزرگ ، به دگرسانی عظیم می پیوندد . و
تنها معنی درست زندگی بشری سرباز این راه
بودن است . پس ای برادر ! مانند الماس
در تیرگی ذغال ، تو نیز درشبهای سیاه مرمان
با نور امید و ایمان تابان شو و چون سنگره
های سنگین در بادهای پر گوی لاف و
گزاف بایست ! بر طبل رزم بی خستگی بکوب !
زیرا فردا امروز ماست و شکست خوردگان
امروز پیروزمندان فردایند .

⊗

ما امروز از همیشه نیرومند تریم ، در
خاور و باختر صفها در زیر پرچم مارکس و
لنین می جنبند . بر دانش و صنعت دست
یافته‌ایم . در کورهٔ زمانه آبدیده شده‌ایم تاریخ
فرمان میدهد ، « چپ ! زیرا راه تکامل
از این سوست نه از هیچ سوی دیگر . »
امید و ایمان ما پشتوانه‌ای شگرف دارد ،
میلیونها قلب شعله‌ور و مغز روشن ، صدها
دانشگاه ، هزارها کارخانه ، دهها میلیونها
تن پولاد و نفت و میلیاردها کیلو وات برق
رخنه در ژرفای زمین و جهش در کیهان .
فردا همهٔ مشکلات امروزی چون کنوخ در

دنباله از صفحه ۱

یاد از یك سرباز کهنسال انقلاب

نزدیکترین همرزم او بوده است .

پس از سر کوب نهضت گیلان سیروس بر فعالیت انقلابی خود در رشت و ازلی ادامه میدهد ، زندانی میشود. تحت الحفظ به تهران اعزام میگردد . تصویری که در این شماره میآوریم مربوط بآن ایام است . شاعر پرتاری ایران لاهوتی قطعه معروف خود را که بند اول آنرا ذکر میکنیم در باره سیروس در همان ایام سرود :

رفیق سیروز بهرام در این روز ها

رفیق سیروس بهرام در ۴۳ سال پیش

کمونیست ایران (کمیته ارومیه) شرکت میجوید و به عضویت کمیتهٔ مرکزی انتخاب میشود. درمهاجرت بنابااصرار سیروس کمیترن خواهش او را دائر به ادامهٔ فعالیت انقلابی در صفوف حزب کمونیست اتحاد شوروی میپذیرد. سیروس در ازبکستان و تاجیکستان خدمات فرهنگی متعددی میکند. سیروس در بین سن ۷۰ ـ ۸۰ پدرجه « کاندید علوم ادبی » و سپس « دکتر درعلوم ادبی » نائل میگردد وبدینسان شایستگی خودرا برای کارسودمند و خلاق در تمام دوران زندگی حفظ میکند.

رفیق سیروس را کسانی که میشناسند بسبب اصولیت ، پاکدامنی ، صراحت و مردانگیش بسیار دوست میدارند . ما در روزنامه باین مختصر اکتفا میکنیم و امیدست بتوانیم شرح زندگی تفصیلی رفیق سیروس را که با کمك خود ایشان تنظیم شده است در یکی از شماره های آینده مجله دنیا نشر دهیم . این شرح زندگی بر گوشه هائی از تاریخ نهضت انقلابی در ایران روشنی میافکند و سند جالبی است .

ما هشتاد و پنجمین سال تولد رفیق عزیزمان سیروس را که پر سابقه ترین و کهن ترین سرباز نهضت انقلابی ایران ، همرزم حیدر عمواغلی است و بسعادت دیدار و گفتگو با ایشان نائل آمده و بارها در زندان نظرداها و اشراف مرتجع ایران نشسته است ، از صمیم قلب شادباش میگوئیم و برای وی عمری دراز و پر ثمر را آرزومندیم و آرزومندیم که در زندگی خویش پیروزی آرمانهای خودرا در وطن خود ایران بچشم به بیند .

سر و روئی تراشیده ، رخساری زرد
زرد و باریك چو نی
سفره ای کرده حمایل ، بتوئی بر سردوش
زنده ای در تن وی
کهنه پیچیده پا ، زانکه ندارد پاپوش
بر سر جادهٔ ری
چند قزاق سوار از پیش آلوده به گرد .

در اثر مبارزات کارگران سیروس از زندان خلاص میشود . چند بار دیگر محبوس میگردد . به « کلات نادری » گسیل میگردد ولی در اثر مبارزه مجدد کارگران آزاد میشود . بار دیگر پس از ترور واعظ قزوینی زندانی میگردد . جان او و زندانی سیاسی دیگری بنام پروانه در خطر بود ولی در اثر مبارزه سیاسی شادروان سلیمان محسن اسکندری و هواداران او در پارلمان از مرگ نجات میابد .

یکپارچه مرکزی حزب کمونیست ایران سیروس را در اوایل سال ۱۹۳۰ برای شرکت در پلنوم ۶ و ۷ حکیمترین اعزام میدارد . در این سالها سیروس آموزشگاه ویژهٔ دانشجویان انقلابی شرق (کوتو) را بپایان میرساند . در کنگره دوم حزب کمونیست ایران (کمیته ارومیه) شرکت میجوید و به عضویت کمیتهٔ مرکزی انتخاب میشود. درمهاجرت بنابااصرار سیروس کمیترن خواهش او را دائر به ادامهٔ فعالیت انقلابی در صفوف حزب کمونیست اتحاد شوروی میپذیرد. سیروس در ازبکستان و تاجیکستان خدمات فرهنگی متعددی میکند. سیروس در بین سن ۷۰ ـ ۸۰ پدرجه « کاندید علوم ادبی » و سپس « دکتر درعلوم ادبی » نائل میگردد وبدینسان شایستگی خودرا برای کارسودمند و خلاق در تمام دوران زندگی حفظ میکند.

رفیق سیروس را کسانی که میشناسند بسبب اصولیت ، پاکدامنی ، صراحت و مردانگیش بسیار دوست میدارند . ما در روزنامه باین مختصر اکتفا میکنیم و امیدست بتوانیم شرح زندگی تفصیلی رفیق سیروس را که با کمك خود ایشان تنظیم شده است در یکی از شماره های آینده مجله دنیا نشر دهیم . این شرح زندگی بر گوشه هائی از تاریخ نهضت انقلابی در ایران روشنی میافکند و سند جالبی است .

ما هشتاد و پنجمین سال تولد رفیق عزیزمان سیروس را که پر سابقه ترین و کهن ترین سرباز نهضت انقلابی ایران ، همرزم حیدر عمواغلی است و بسعادت دیدار و گفتگو با ایشان نائل آمده و بارها در زندان نظرداها و اشراف مرتجع ایران نشسته است ، از صمیم قلب شادباش میگوئیم و برای وی عمری دراز و پر ثمر را آرزومندیم و آرزومندیم که در زندگی خویش پیروزی آرمانهای خودرا در وطن خود ایران بچشم به بیند .

زندان بهادی آب خواهد شد . ای پهلوان عصر ! زره دانش انقلابی را در بر کن ! شمشیر رزم بی امان را بدست گیر . سر سخت و جنود باش . خائنان ، سازشکاران شکاکان ، سفسطه گران ، فرسودگان را در پشت سر بگذار . جلوتر و باز هم جلوتر ! و مطمئن باش که فردا امروز ماست و شکست خوردگان امروز ، پیروزمندان فردایند .

ا . س .

قابل توجه خوانندگان گرامی

برای آنکه در دریافت نشریات توده هیچگونه وقفه ای رخ ندهد از خوانندگان گرامی خواهشمندیم که تغییر آدرس خود را بموقع اطلاع دهند .